یادداشت کارگری

حلقه‌ی زندگی کارگران بعد از دو جنگ، همچنان تنگ‌تر می‌شود!

«تأثیرات قطع اینترنت، بیکاری، تورم و پیامدهای جنگ بر زندگی و مبارزه کارگران»
(بخش سوم)

امیرجواهری لنگرودی

a.javaher99@gmail.com



در بخش اول یادداشت، از دوران دو جنگ، قطع اینترنت و مشاغل از دست رفته سخن گفتم. در بخش دوم یادداشت نیز تأکید کردم: «چنانچه دوره‌ی «**نه جنگ، نه صلح**» به‌طور قطعی پایان نگیرد و جامعه‌ی ما به صلحی پایدار و باثبات دست نیابد، تداوم این وضعیت و بازگشت جنگ، استخوانی لای زخم جامعه خواهد بود. فشار و فقر، تورم فزاینده و فلاکت عمومی می‌توانند زندگی مردم را بیش از پیش فرسوده کنند و جان و آینده‌ی آنان را به مخاطره اندازند.»

همچنین یادآورشدم:«یادمان نرود که امنیت شغلی در جامعه، برخورداری از عدالت اجتماعی و توزیع برابر امکانات برای دستیابی به نیازمندی‌های اولیه‌ی زندگی، صرفاً مسائل اخلاقی یا رفاهی نیستند؛ این‌ها بخش اساسی زیرساخت زندگی پایدار در هر جامعه‌اند و مردمان ما سخت به آن‌ها نیازمندند.» (۱)

دربخش سوم این یادداشت می‌کوشم دوران دو جنگ و شرایط امروزِ «**نه جنگ، نه صلح**» در جامعه‌ی ایران را در پیوند با قطع سراسری اینترنت از سوی

جمهوری اسلامی، با استناد به ملاحظات امنیتی ناشی از شرایط جنگی، و تأثیر آن بر فلاکت عمومی زندگی گروه‌های مختلف شغلی و بیکار شدن آنان بررسی کنم. قطع اینترنت، به این ترتیب، نه‌فقط ارتباطات عمومی جامعه را مختل کرد، بلکه به معیشت گروه‌های گسترده‌ای از شاغلان، به‌ویژه نیروهای کار وابسته به اینترنت، آسیب رساند. همچنین، با توجه به تحمیل تداوم شرایط هفت ماهه‌ی پسا جنگ، برفضای اجتماعی امروزایران، به این پرسش می‌پردازم که چرا **جنگ‌طلبان و کاسبان جنگ و تحریم** در نظام اسلامی، به پیروی از همان باوری که خمینی از فردای قیام بهمن ۱۳۵۷ درباره «**نعمت**» و «**برکت**» بودن جنگ برای بقا و دوام حکومت خود مطرح می‌کرد، امروز نیز جنگ را وسیله‌ای برای انتقام گیری و حفظ نظام می‌شمارند.

این نگاه، در مواجهه با تهاجم قوای خارجی، ازجمله نیروهای نظامی تحت فرمان دولت‌های نتانیاهو و ترامپ، نیز مبنای مقابله و سیاست‌ورزی آنان قرار گرفته است؛ رویکردی که می‌کوشد ادامه‌ی جنگ را برای جامعه‌ی ما عادی‌سازی کند و آن را، به‌ویژه در میان حزب‌الله و نیروهای وابسته به حکومت، به امری باورپذیر و توجیهی برای مقابله به مثل تبدیل سازد. البته جانبداران موسوم به "چپ محورمقاومت" و سامانه‌ی "شاهزاده پهلوی" که برای جنگ و تهاجم خارجی بشکن می‌زدند، کم از اینان نیستند! چرا که برای "چپ محور مقاومتی" اساسا مسائل داخلی به مانند قطع اینترنت و آسیب های بجا مانده آن، عمق فقر و فلاکت ، تورم فزاینده ، و..... تو گوهی هیچ مهم نیست ، تنها جنگ با امپریالیسم ، بدون باز پرداخت به ستیز با سرمایه داری .... و همسویی با سیاست های " کاسبان جنگ و تحریم" در دفاع ازجنگ وهمراهی و هم سرشتی با سینه زنی شبانه میادین به آن وسعت دفاع ازمیهن و استقلال تعریف شدن در وجه اولویت وظایف خود می بینند وجانبداران"شاهزاده پهلوی" نیزجنگ رابه مانند خود او،«بشردوستانه» خواندند. درمیادین شهرهای اروپا، استرالیا، کاناداو آمریکا بشکن میزدندو پرچم اسرائیل و آمریکا را به همراه پرچم شیروخورشید نشان هوا می کردند!

قطع اینترنت به بهانه‌ی امنیت جنگی؛ ضربه‌ای به کار و زندگی مردم:

در واکاوی موقعیت بحرانی اشتغال نیروی کار بر اثر قطع اینترنت، می‌توان به میزان خسارت‌های میلیاردی قطع اینترنت و بیکاری پنهان نیروی کار بر پایه‌ی فاکت‌ها دست یافت. باید گفت که اینترنت از یک زیرساخت ارتباطی به زیرساختی برای اشتغال تبدیل شده است. قطع یا اختلال گسترده‌ی اینترنت، تنها

کسب‌وکارهای اینترنتی را متوقف نکرده، بلکه پلتفرم‌های حمل‌ونقل و فروش، آموزش آنلاین، دور کاری، فریلنسری و حتی بخشی از مشاغل سنتی وابسته به پرداخت الکترونیکی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

در دل بحران‌هایی که جنگ ایجاد کرده، قطع اینترنت و رکُود ناگهانی فضای آنلاین، مشکلات جامعه و اقشار کم‌درآمد را افزایش داده است. هنگامی که اینترنت از دسترس عموم خارج می‌شود، همه چیز تقریباً یک شبه تغییر می‌کند: فروشگاه‌های اینترنتی ناگهان با سکوت صفحه‌های سفارش روبه‌رو می‌شوند، پرداخت‌ها مختل می‌شود و پروژه‌ها نیمه‌کاره می‌مانند. فروشندگان اینترنتی و گردانندگان کسب و کارهای آنلاین نیز با قطع شبکه‌های ارتباطی خود، در شرایطی سرشار از استرس و بلاتکلیفی قرار می‌گیرند و آرامش و امکان برنامه ریزی را برای تداوم کار را از دست می‌دهند و بعضی‌ها سرمایه‌های اندوخته‌ی خود را از دست می‌دهند.

در کنار این مسائل، فضای جنگ و بی‌ثباتی نیز تأثیرعمیقی بر رفتار مردم و تصمیم‌های سرمایه‌گذاری گذاشته است؛ سرمایه‌گذاران ریسک گریزتر می‌شوند، تصمیم‌های مالی با کندی بیشتری پیش می‌روند و جریان سرمایه به سمت حوزه‌هایی سوق پیدا می‌کند که احتمال آسیب دیدن در آن‌ها ضریب نامشخصی پیدا می‌کند.

اینترنت برای محروم‌ترین بخش‌های جامعه، پناهگاهی برای دسترسی به بازار کار و کسب درآمد بوده است؛ به‌ویژه برای کسانی که نه امکان دسترسی مستقیم به بازارهای بزرگ را دارند و نه سرمایه‌ای برای خرید یا اجاره‌ی مغازه در اختیارشان است بلکه از طریق کسب‌وکارهای اینترنتی و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی زندگی خود را می‌گذرانند.

قطع اینترنت به معنای کند شدن یا توقف کارها، از دست دادن دسترسی به شبکه‌های اجتماعی، اختلال در ارتباط با مشتریان و حتی قطع ارتباط با عزیزان و اعضای خانواده است؛ وضعیتی که کلافگی، بلاتکلیفی و در مواردی بیکاری شمار زیادی از افراد شاغل را به دنبال دارد.

در گزارش‌های منتشرشده آمده است که طی بیش از ۶۰ روز قطعی اینترنت، کسب‌وکارهای آنلاین نزدیک به ۱۰ میلیون نفر عملاً متوقف شد. خبرگزاری ایلنا نیز قطع اینترنت را «مهم‌ترین چالش مشاغل خانگی» دانسته و گزارش کرده است: «حدود هشتاد درصد شاغلان خانگی ما زنان هستند که این زنان تا

سطح ۸۳ درصدی، دیپلمه و زیردیپلمه‌اند و عمدتاً از خانوارهای با دهک پایین وارد بازار کار کسب‌وکارهای خانگی می‌شوند.» (۲)

افت سفارش‌ها و تراکنش‌ها؛ بازتاب قطع اینترنت در خرید روزمره مردم:

یازده هفته پس از قطع سراسری اینترنت در ایران، **افشین کلاهی**، از اعضای اتاق بازرگانی ایران، خبر داد که خسارت مستقیم قطع اینترنت در کشور روزانه بین ۳۰تا۴۰ میلیون دلار است و مجموع خسارت‌های مستقیم و غیر مستقیم این محدودیت به روزانه ۸۰ میلیون دلار می‌رسد.

برای روشن‌تر شدن ابعاد بحرانی که قطع اینترنت در فاصله دو جنگ به وجود آورده است، **این گزارش** روزنامه دنیای اقتصاد که سایت فرارو بازتاب داده، قابل توجه است: «وقتی اینترنت ایران از دسترس خارج می‌شود، همه‌چیز تقریباً یک‌شبه تغییر می‌کند. فروشگاه‌های اینترنتی ناگهان با سکوت صفحه سفارش‌ها روبه‌رو می‌شوند، پرداخت‌ها مختل می‌شود، پروژه‌ها نیمه‌کاره می‌ماند و تیم‌ها در شرایطی پر از استرس و بلاتکلیفی تلاش می‌کنند اوضاع را سرپا نگه دارند.»

همچنین، براساس اظهارات **غلامحسین محمدی**، معاون وزیرتعاون، کار و رفاه اجتماعی، حدود چهار میلیون فریلنسر در ایران فعالیت می‌کنند. او با اشاره به پیمایش‌های انجام‌شده می‌گوید: «حدود ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر از ایرانیان بالای ۱۵ سال به‌طور روزمره از اینستاگرام استفاده می‌کنند و بین ۱۵ تا ۲۰ درصد آنان از این پلتفرم کسب درآمد می‌کنند؛ یعنی حدود پنج تا شش میلیون نفر. با کنار هم گذاشتن این آمارها می‌توان دریافت که شمار قابل توجهی از افراد به‌صورت خویش‌فرما و از طریق فعالیت‌های وابسته به اینترنت بین‌الملل امرار معاش می‌کنند. این افراد به‌شدت در معرض بحران ناشی از قطع اینترنت قرار دارند؛ اما چون وضعیت شغلی آنان معمولاً در قالب تعدیل نیروی رسمی ثبت نمی‌شود، آسیب‌های وارد شده به اشتغال و درآمدشان نیز به‌سرعت در آمارهای رسمی بیکاری بازتاب نمی‌یابد.» (۳)

برای روشن‌تر شدن ابعاد تأثیر قطع اینترنت بر زندگی عمومی جامعه در فاصله دو جنگ، گزارش خبر آنلاین با عنوان: «جنگ و قطع اینترنت با خرید آنلاین ایرانی‌ها چه کرد؟ سقوط ۸۰ درصدی سفارش‌ها و رکوردزنی خرید آب معدنی وکنسرو» قابل توجه است: «با شروع جنگ ۴۰ روزه، سفارش غذا از

رستوران‌ها با کاهش شدید مواجه شده است. در این دوره، کاهش تراکنش‌های اسنپ‌فود بین ۴۰ تا ۶۰ درصد بوده است.»

همچنین، در گزارش عملکرد سال ۱۴۰۴ گروه اسنپ آمده است: «قطع اینترنت در دی‌ماه، فروش روزانه کسب‌وکارهای فعال در یک سوپراپ را تا ۵۰۰ میلیون تومان در روز کاهش داد. در همین دوره زمانی، درخواست‌های کاربران سوپراپ تا ۸۰ درصد کاهش را تجربه کرده است.» (۴)

در رابطه با این‌که قطع اینترنت چه تعداد از مشاغل و نیروهای انسانی را تحت تأثیر قرار داده؛ **احسان چیت‌ساز**، معاون وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، از قربانی شدن هزاران کسب‌وکار و میلیون‌ها کاربر اینترنت خبر می‌دهد؛ اما مسئولیت تصمیم‌گیری نهایی در این زمینه را متوجه دستگاه‌هایی غیر از وزارت ارتباطات می‌داند. او می‌گوید: «برنامه دولت (دست‌کم در حوزه سیاست‌گذاری فاوا) بازگشت به تعادل هوشمندانه است؛ یعنی امنیت با شفافیت، نه امنیت با انسداد. ما نمی‌توانیم ۱۰ میلیون کسب‌وکار آنلاین و میلیون‌ها کاربر فعال را قربانی کنیم. گفت‌وگوهای بین‌دستگاهی در جریان است، اما تصمیم نهایی دراین زمینه برعهده وزارت ارتباطات نیست و دستگاه‌های متولی تصمیم‌گیرند.» (۵)

از مجموعه فاکت‌هایی که درباره‌ی خسارت‌های ناشی از قطع اینترنت در دو جنگ اخیر گرد آورده‌ام، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که بحران قطع اینترنت، نه‌تنها فعالان فناوری و رسانه، بلکه طیف گسترده‌ای از مشاغل و کسب‌وکارها را تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد.

طراحان، گرافیست‌ها، عکاسان، سینماگران و تولیدکنندگان محتوا، در کنار آرایشگران، فروشندگان، صاحبان وب‌سایت‌ها و هزاران کسب‌وکار خرد، متوسط و بزرگ، از رانندگان تاکسی اینترنتی تا زنان روستایی که با فروش صنایع دستی و محصولات خانگی امرار معاش می‌کنند، همگی به درجات مختلف به اینترنت وابسته شده‌اند. برای بسیاری از این افراد و مشاغل‌شان و مجموعه‌ها، اینترنت دیگر یک انتخاب لوکس یا ابزاری جانبی نیست؛ بلکه به زیر ساخت اصلی کار، ارتباط با مشتری و دسترسی به بازار تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، قطع اینترنت تنها به معنای توقف موقت فعالیت‌های آنلاین نیست؛ بلکه هم‌زمان زیرساخت اشتغال را مختل می‌کند، اعتماد سرمایه‌گذاران را فرسایش می‌دهد و امکان برنامه‌ریزی برای آینده را از میان می‌برد. حتی

اگر اینترنت به‌طور کامل وصل شود، بازگشت اتصال لزوماً به معنای جبران خسارت‌ها نیست. کسب‌وکارهایی که تعطیل شده‌اند، سرمایه‌هایی که از دست رفته‌اند، مشاغلی که ازمیان رفته‌اند، افرادی که بیکار شده‌اند و شرکت‌هایی که دیگر حاضر نیستند در اقتصاد دیجیتال ایران ریسک کنند، با بازگشت اینترنت به‌سادگی به نقطه‌ی پیشین باز نمی‌گردند. چراکه سرمایه کافی برای بازتولید کارشان را دراندوخته شرایط فوق تورمی در حساب خود ندارند.

از این‌رو، وقتی از هزاران شغل از دست رفته سخن می‌گوییم، باید به این نکته نیز توجه کنیم که بخش مهمی از این خسارت‌ها ممکن است هرگز در آمار رسمی بیکاری ثبت نشوند. مسئله صرفاً یک عدد در جدول بیکاران نیست؛ مسئله جامعه‌ای است که بخشی از ظرفیت اشتغال، مهارت، سرمایه و امید به آینده خود را در پی تصمیمی از دست می‌دهد که حکومت آن را با ملاحظات امنیتی توجیه می‌کند و هیچ جایگزین یا برنامه‌ای برای جبران خسارت ارائه نمی‌کند.

اما پیامدهای اقتصادی این تصمیم، به زندگی واقعی مردم گره خورده است: به معیشت خانواده‌ها، بقای کسب‌وکارها، امنیت شغلی نیروی کار و چشم‌انداز نسلی که برای فعالیت اقتصادی و حرفه‌ای خود به اینترنت وابسته است. به همین دلیل، خسارت قطع اینترنت را نمی‌توان فقط با شمار روزهای قطعی یا میزان زیان مالی کوتاه‌مدت سنجید؛ بخشی از این خسارت، از دست رفتن فرصت‌هایی است که شاید دیگر هرگز بازنگردند.

باید با صراحت نوشت: بحران اینترنت به همان دوره‌های ۱۵ و ۴۰ روزه جنگ محدود نمانده است. هفت ماه پس از جنگ نیز دسترسی مردم به بسیاری از شبکه‌ها، سایت‌ها، وبلاگ‌ها، کانال‌های مجازی و شبکه های اجتماعی، یوتوب و... همچنان با محدودیت روبه‌روست و در بسیاری موارد، استفاده از فیلترشکن به تنها راه دسترسی تبدیل شده است؛ راهی که خود هزینه، دشواری و بی‌ثباتی بیشتری به فعالیت‌های روزمره و اقتصاد خانواده تحمیل می‌کند. بنابراین، مسئله فقط خسارت ناشی ازچند دوره قطعی اینترنت نیست؛ بلکه تداوم وضعیتی است که امکان فعالیت عادی و قابل‌اتکا را از بسیاری از کسب‌وکارهای اینترنتی گرفته است. در این میان، صدها و شاید هزاران شغل، از تولید محتوا، طراحی و فروش آنلاین گرفته تا خدمات و فعالیت‌های وابسته به وب، از کار افتاده یا به‌شدت آسیب دیده‌اند؛ مشاغلی که بخش مهمی از خسارت آنها ممکن است هرگز در آماررسمی بیکاری منعکس نشود. در چنین شرایطی، - همانطوری که

پیشترنوشتم- حتی بازگشت اتصال اینترنت نیزبه‌تنهایی برای احیای کسب‌وکارهای تعطیل‌شده، جبران سرمایه‌های ازدست رفته یا بازگرداندن اعتماد از دست‌رفته کافی نیست. بحران همچنان ادامه دارد؛ حتی اگر دیگر در قالب روزهای جنگ دیده نشود.

این پرسش هم مطرح است؛ چراهزینه‌ی محدودیت اینترنت را مردم و کسب و کارها می‌پردازند، اما همزمان بازاری پرسود در حاشیه‌ی همین محدودیت‌ها شکل می‌گیرد؟

ماجرا تنها به خسارت کسب‌وکارهایی که در پی قطع و محدودیت اینترنت از کار افتاده‌اند، ختم نمی‌شود. سوی دیگر این بحران، بر سر بازاری است که از دل همین محدودیت‌ها شکل گرفته و گسترش یافته است: بازار فروش فیلتر شکن؛ بازاری که مردم برای دسترسی به اینترنت و ادامه کار و زندگی روزمره خود ناچار به پرداخت هزینه در آن هستند. به این ترتیب، درحالی‌که هزاران کسب‌وکار با کاهش درآمد، تعطیلی و از دست دادن مشتری روبه‌رو شده‌اند، تقاضا برای ابزارهای عبور از فیلترینگ به منبع درآمدی برای گروهی از فعالان این بازار که از جنس سلبریتی‌های خود هستند، تبدیل شده است. همین تناقض، ضرورت شفاف‌سازی درباره‌ی گردش مالی، صاحبان منافع و شبکه‌های توزیع این بازار را دو چندان می‌کند. پرسش اساسی این است: هزینه‌ی محدودیت اینترنت را چه کسانی می‌پردازند و سود حاصل از آن، نصیب چه کسانی می‌شود؟

چه مجموعه عواملی به زندگی کارگران و توده‌های فرودست جامعه در دوران جنگ و پس از آن آسیب جدی وارد کرد؟

شعارهای مطالباتی معیشتی مانند "فقر، فساد، گرانی / بلای جان مردم" در کف خیابان همواره مورد تأکید توده بی شکل و شکل گرفته‌ی کارگران و بازنشستگان کشور است. پس فشار ناشی از جنگ، هنگامی که با بحران اقتصادی، تورم فزاینده، بیکاری و سیاست‌های فوق‌امنیتی حکومت درهم تنیده می‌شود. تصویری مخرب از زندگی واقعی طبقه کارگر و فرودستان جامعه به دست می‌دهد؛ تصویری که می‌توان آن را از زبان کارگران در لایه‌های مختلف بخش خدمات، تولید و صنایع مادر در ایران شنید.

پیامدهای دو جنگ ویرانگر، محاصره دریایی، تهاجم هوایی و گسترش تحریم‌ها، از مهم‌ترین مشکلات نیمه‌ی نخست سال جاری بوده‌اند؛ مشکلاتی که

در هفت ماه – از اسفند تا پایان مهر ۱۴۰۵- تداوم وضعیت «**نه جنگ، نه صلح**»، خود را در بطن جامعه ایران به نمایش گذاشته است.

در همین دوره و پس از آن، استیصال و فرسایش زندگی توده‌های زحمتکش، کارگران و تهی‌دستان شهری و روستایی، زمانی عمیق‌تر می‌شود که بدانیم حداقل دستمزد پایه‌ی کارگران مشمول قانون کار در سال ۱۴۰۵ حدود ۱۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان تعیین شده است؛ رقمی که دریافتی آن با احتساب مزایا، بسته به وضعیت خانوادگی و سایر شرایط، افزایش می‌یابد، اما همچنان با هزینه‌ی واقعی تأمین زندگی فاصله‌ای چشمگیر دارد. در برآوردهای مورد استناد، هزینه‌ی سبد معیشت خانوار کارگری حدود ۴۵ میلیون تومان اعلام شده است؛ درحالی‌که درآمدها ثابت می‌مانند و هزینه‌های زندگی پیوسته افزایش می‌یابند.

اگر کارگر شاغل و رسمی با درآمدی چنین محدود زیر این فشار کمر خم می‌کند، وضعیت کارگران غیررسمی، قراردادی و روزمزد، و کسانی که در بخش‌های بی‌ثبات اقتصاد فعالیت می‌کنند و از دستمزد تضمین شده و امنیت شغلی برخوردار نیستند، به‌مراتب شکننده‌تر است. برای این گروه‌ها، چند هفته تعطیلی محل کار، توقف تولید یا قطع جریان درآمد، مرز باریک میان ادامه زندگی و فروغلتیدن به فقر شدید است.

در چنین شرایطی، سفره‌ی خانواده‌های کارگری مدت‌هاست از بسیاری از مواد غذایی مغذی و پروتئین‌های ضروری، ازجمله گوشت قرمز، ماهی و میوه، خالی‌تر شده و سیب‌زمینی، تخم‌مرغ و حبوبات جای بیشتری در آن پیدا کرده‌اند؛ آن هم درحالی‌که برای بسیاری از خانواده‌ها، تأمین همین حداقل‌ها نیز به مسئله‌ای دشوار و گاه دست‌نیافتنی تبدیل شده است.

در این باره پیکارگران «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» در بیانیه‌ی ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵خود آورده‌اند: «جنگی ویرانگر، زندگی و مبارزه ما کارگران را به‌طور همه جانبه‌ای برهم زد؛ از بمباران‌های شبانه‌روزی توسط آمریکا و اسرائیل که برای همه روشن کرد «نقطه‌زنی»، «کمک نظامی» و «مداخلات بشردوستانه» فریبی شرم‌آور و مخرب بیش نبود، تا حضور نیروهای سرکوبگر نظامی و بسیجی در سر هر گذر،ترس ونگرانی و اضطراب همگانی هم از بمباران و هم از سرکوب شدید امنیتی، تا گرانی سرسام‌آور و قطع غیرقابل قبول اینترنت توسط حکومت که کار و زندگی میلیون‌ها انسان را مختل کرد و امکان ارتباط گیری و ابراز وجود علنی را از

اکثریت مطلق مردم و نیز تشکل‌های مستقل، ازجمله سندیکای ما، گرفت.» و در ادامه تاکید می‌دارند: «این جنگ نه‌تنها هزاران انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشاند، بلکه منازل مسکونی، بیمارستان‌ها، مدارس و زیرساخت‌ها، از جمله صنایع حیاتی کشور را هدف قرار داد؛ به‌طوری که میلیون‌ها شغل به‌طور مستقیم و غیر مستقیم از بین رفتند یا بیش از پیش بی‌ثبات و بی‌تأمین گشتند. ضرباتی که این جنگ به‌خصوص به طبقه کارگر، مردم محروم ایران، جنبش‌های ما و امکان سازمان‌یابی ما زده است به راحتی جبران پذیر نیست، اما مبارزه جنبش‌های حق‌طلب را متوقف نخواهد کرد. سرمایه‌داری حاکم و سرمایه‌داری جهانی کوچک‌ترین ارزشی برای جان و آینده ما قائل نیستند؛ اگر هم امروز خواهان خاتمه این جنگ امپریالیستی و ویرانگر شده‌اند، صرفاً از زاویه منافع درازمدت خودشان، فشار افکار عمومی، بالا رفتن شدید بهای نفت و گاز، کمیابی اقلام دیگر و خطر رکود اقتصادی جهانی است، و نه سرنوشت بیش از ۹۰ میلیون مردم ساکن ایران و میلیون‌ها انسان در منطقه که قربانی این جنگ و فضای میلیتاریستی و سرکوبگرانه شده‌اند...» (۶)

جدا از این بیانیه‌ی مسئولانه درباره‌ی دشواری‌های زندگی کارگران در شرایط جنگی، داده‌های اقتصادی نیز از ابعاد گسترده‌ی این بحران حکایت دارند. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، اقتصاد ایران در سه‌ماهه‌ی نخست سال ۱۴۰۵ با رشد منفی ۱۰٫۱ درصدی روبه‌رو شد؛ هم‌زمان، تورم نقطه‌به‌نقطه در تیرماه به ۸۷٫۹ درصد رسید و تورم گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات از ۱۲۸ درصد فراتر رفت. این ارقام، به‌ویژه هنگامی که با افزایش بهای کالاهای ضروری همراه می‌شوند، معنای ملموس خود را در سفره‌ی کوچک شده‌ی خانوارهای کارگری و فرودست پیدا می‌کنند.

در چنین وضعیتی، مردم ایران در شبکه‌های اجتماعی، اعتراضات و اعتصاب‌های معیشتی در کشورهای مختلف، از فرانسه، یونان و اسپانیا تا ایتالیا، شیلی، برزیل و اندونزی را دنبال می‌کنند و شاید با خود بگویند: چگونه است که در بسیاری از نقاط جهان، در اعتراض به گرانی و فشار اقتصادی به خیابان می‌آیند، اما در ایران، کارگر و شهروند معترض، افزون بر نگرانی از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی، باید نگران برخورد امنیتی نیز باشد؟

در این میان، آنچه فشار معیشتی را سنگین‌تر می‌کند، فقط افزایش قیمت گوشت، مرغ، انرژی، حمل‌ونقل و اینترنت نیست؛ بلکه انباشته‌شدن این هزینه‌ها بر درآمدهایی است که توان همراهی با شتاب گرانی را ندارند. هنگامی که افزایش

هزینه‌های زندگی در فاصله‌ای کوتاه، بخش دیگری از قدرت خرید خانوار را می‌بلعد، برای بسیاری از خانواده‌ها تفاوت میان ادامه‌ی زندگی و فروغلتیدن به فقر، به همان حاشیه‌ی ناچیزی وابسته می‌شود که هنوز از درآمدشان باقی مانده است.

از این منظر، بحران زندگی کارگران در دوران جنگ و پساجنگ را نمی‌توان تنها با خسارت‌های مستقیم نظامی یا نرخ و آمارهای تورم توضیح داد. مسئله، هم‌زمانی رکود اقتصادی، سقوط قدرت خرید، ناامنی شغلی و محدودیت امکان اعتراض و دشواری تشکل‌یابی کارگران هم است؛ مجموعه عواملی که فشار جنگ را به درون خانه‌ها، محل‌های کار و سفره‌ی مردم منتقل می‌کنند. فزون طلبی گرانی‌ها به گونه‌ای است که در یک تعبیر انتقادی از شدت فشار اقتصادی می‌توان نوشت که اگر دیشب هنگامی که خانواده‌ها در خواب بودند و یکباره صبح هنگام با چنین موج فزاینده تورم، گرانی، تحریم و دلار بالای ۱۷۲ و یا ۲۶۸ هزار تومان روبرو می‌گردند، به خود می‌گویند؛ اگر به ما حمله نظامی شده بود احتمالا کمتر خسارت دیده بودیم! مردم زحمتکش ایران در کنار بالاترین تورم دنیا به راحتی در رابطه با هر سطح اعتراضات خیابانی یا کُور می‌شوند یا کشته می‌گردند و کسی هم پاسخگو نبوده و نیست!

در این رابطه آقای **مجید رعایایی** در دهم شهریور۱۴۰۵طی یادداشتی مسئولانه باعنوان «ما کارگران و کرامتی که کوچک می‌شود» به شکل ملموسی درباب چرایی و برهنگی رشد تورم می‌نویسد: «ما کارگران، تورم را از روی سفره‌مان می‌فهمیم. تورم برای ما یک عدد در گزارش‌های رسمی نیست. تورم یعنی همان حقوقی که احتمالاً اگرعقب نیفتد، اول ماه به حساب می‌آید و چند روز بعد، انگار آب شده باشد. یعنی رفتن به فروشگاه با یک فهرست کوتاه‌تر از ماه قبل. یعنی حذف کردن چیزی که تا دیروز ضروری بود و امروز «کالای لوکس» محسوب می‌شود. یعنی نگاه کردن به قیمت گوشت، میوه، دارو، اجاره، مدرسه فرزندان و قبض‌ها و بعد، بی‌صدا برگرداندن بخشی از خریدها سر جای خودشان» او به شکل بی‌واسطه‌ای ادامه می‌دهد: «تورم برای کارگر، پیش از آنکه یک پدیده اقتصادی باشد، پدیده‌ای انسانی است. وقتی قیمت‌ها هر روز بالا می‌روند اما دستمزد با سرعتی بسیار کمتر حرکت می‌کند در واقع فقط قدرت خرید ما کم نمی‌شود بلکه بخشی از زندگی ما از دست می‌رود. کیفیت غذا، کیفیت درمان، کیفیت آموزش فرزندان، امکان تفریح، امکان پس‌انداز و حتی امکان اندیشیدن به آینده. ما فقط فقیرتر نمی‌شویم؛ افق آینده‌مان کوتاه‌تر می‌شود.

و این شاید دردناک‌ترین قسمت ماجرا باشد. حقوقی که قبل از رسیدن، خرج شده است.»

او با صراحتی تمام و جسورانه اعلام می‌دارد: «**ما کارگران، عدد نیستیم. درصد نیستیم. ردیف بودجه نیستیم. ما انسان‌هایی هستیم که صبح از خانه بیرون می‌رویم و بخشی از عمرمان را در کارخانه، کارگاه، اداره، معدن، پروژه، فروشگاه، خیابان، بیمارستان و هزاران محیط کاری دیگر می‌گذاریم تا چرخ زندگی و اقتصاد بچرخد. اگر این چرخ می‌چرخد، بخشی از نیروی آن از دست‌های ماست. پس حق داریم.**» (۷)

حاصل کلام :

در دل مجموعه بحران‌ها و دشواری‌های جان‌کاه زندگی کارگران، نکته‌ای اساسی وجود دارد که نمی‌توان از کنار آن گذشت: تورم فزاینده و عقب‌ماندن دستمزدها از هزینه‌های زندگی، به‌تدریج ترکیب سبد مصرفی خانوارهای کارگری را دگرگون کرده و آنان را ناگزیر ساخته است از بخشی از نیازهای روزمره خود چشم بپوشند. پوشاک، که از نیازهای پایه‌ای زندگی است، در چنین شرایطی برای بخش‌هایی از جامعه به کالایی تبدیل می‌شود که خرید آن به تعویق می‌افتد یا با روی‌آوردن به بازار لباس‌های دست‌دوم و استوک جایگزین می‌شود. گسترش این بازار در میان گروه‌های مختلف اجتماعی را نیز باید در پیوند با فشارهای اقتصادی و محدودتر شدن قدرت خرید خانواده‌ها بررسی کرد.

در کنار این وضعیت، روی آوردن کارگران شاغل، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر مزدبگیران به مشاغل دوم، از جمله مسافرکشی در پلتفرم‌هایی مانند اسنپ، نشان می‌دهد که درآمد حاصل از شغل اصلی برای بسیاری از آنان پاسخ‌گوی هزینه‌های جاری زندگی نیست. این جابه‌جایی میان مشاغل و منابع درآمدی، در شرایطی صورت می‌گیرد که ناامنی شغلی، قراردادهای کوتاه‌مدت، قراردادهای سفید امضا و پیمانی و نگرانی از تداوم اشتغال، امکان برنامه‌ریزی برای آینده را نیز محدود می‌کند.

از این منظر، مسئله صرفاً افزایش قیمت‌ها یا کاهش قدرت خرید نیست؛ سخن از مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از فشارهای معیشتی است که درآمد، خوراک، پوشاک، مسکن، درمان، آموزش فرزندان و امنیت شغلی را هم‌زمان تحت تأثیر قرار می‌دهد. پیامدهای این وضعیت را باید در پیوند با دشواری تأمین هزینه‌های روزانه، کاهش امکان پس‌انداز، گسترش اشتغال دوم و تشدید آسیب‌پذیری

خانوارهای کارگری بررسی کرد. با این همه، برای سنجش دقیق ابعاد این بحران، لازم است هر ادعای آماری، از جمله رقم مربوط به سهم کارگران دارای قراردادهای موقت، با مأخذ مشخص و قابل ارزیابی همراه باشد.

این یادداشت در همین نقطه به پایان می‌رسد، اما بحث درباره‌ی وضعیت زندگی کارگران پایان نمی‌یابد. در یادداشت چهارم، بررسی قراردادهای موقت یک‌ماهه، سه‌ماهه و شش‌ماهه، قراردادهای سفیدامضا و پیمانی و ضرورت سامان‌مندشدن روابط قراردادی کار، در کنار دیگر وجوه زندگی کارگران دنبال خواهد شد؛ از درآمد و دستمزد، بیمه بیماری، گرانی و اجاره‌ی مسکن تا هزینه‌های روزانه، دشواری تأمین آموزش فرزندان، امنیت شغلی، گسترش حاشیه‌نشینی و دیگر مصادیق محرومیت و ناامنی معیشتی.

ادامه این بررسی، تلاشی است برای روشن‌کردن پیوند میان وضعیت اشتغال و تمامی وجوه زندگی کارگران؛ پیوندی که بدون شناخت آن، درک ابعاد واقعی بحران معیشت و ناامنی شغلی ناقص خواهد ماند. ادامه دارد ....

دوشنبه ۴ آبان ۱۴۰۵ برابر با ۲۶ اکتبر ۲۰۲۶

منابع و مآخذ:

۱) سایت سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، یادداشت کارگری، امیر جواهری لنگرودی،حلقه‌ی زندگی کارگران بعد از دو جنگ، همچنان تنگ‌تر می‌شود! «از تعطیلی واحدهای تولیدی تا گسترش بیکاری پنهان و تأثیر آن بر زندگی کارگر» (بخش دوم)

https://fedayi.org/p/65212

۲) خبرگزاری ایلنا، معاون اشتغال وزیر کار: «قطع اینترنت» مهم‌ترین مشکل مشاغل خانگی است...، ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

https://www.ilna.ir/fa/tiny/news-1784947

۳) سایت فرارو، آسیب کدام کسب‌وکار از قطع اینترنت بیشتر است؟، ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

https://fararu.com/fa/news/965576

۴) سایت خبرآنلاین،جنگ قطع اینترنت باخریدآنلاین ایرانی هاچه کرد؟، ۱۸ مرداد ۱۴۰۵

https://www.khabaronline.ir/live/2257501

۵) روزنامه دنیای اقتصاد، تیغ اختلالات اینترنت جنگ ۱۲ روزه بر گردن کسب و کارهای آنلاین، ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

-62/419533-/https://donya-e-eqtesad.com

۶) بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد پس از ۸۲ روز قطع ارتباط: پیرامون پیامدهای ویرانگر جنگ اخیر و راه رهایی از چنگال جنگ و سرکوب

https://t.me/vahedsyndica

۷) مجید رعایایی درکانال تلگرامی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

https://t.me/vahedsyndica/6442

(۸ گزارش «شرق» از رونق بازار دست‌دوم و کیلویی لباس،تاناکورا؛روایت فقر،۳.شهریور۱۴۰۵

https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-1123428